



رَمَاعِلِي رَجْهَان

نَبَارِهِ هَدَى مَلَى



زنگنه
میان
مشتی

Брігдан аз:

Эмомали Рахмон

Забон миллат ҳастии миллат



Саноат шадаркунхозни
Демократичен Сосиалистичен
Ҷумҳорӣ Ҷумҳорӣ Ҷон

Суршнасе: ————— دهمان، امام علی، - ۱۹۵۲
عنوان و نام پدیدآور: ————— زبان ملت، هستی ملت / امامعلی رحمان؛ زیرنظر حسن قربی؛

———— با همکاری بنیاد سعدی و پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.

مشخصات نشر: ————— تهران؛ نشر خاموش، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهري: ————— ۵۶ ص؛ مصور (رنگي).

شابک: ————— ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۰۹۰۲

وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا

یادداشت: ————— واژه‌نامه.

یادداشت: ————— کتابنامه؛ ص. ۳۹۰، ۴۱۴

یادداشت: ————— غایبه.

موضوع: ————— تاجیکی

موضوع: ————— Tajik language

موضوع: ————— زبان‌شناسی تاریخی

موضوع: ————— Historical linguistics

شناسه افزوده: ————— قربی، حسن، -، ناظر

شناسه افزوده: ————— بنیاد سعدی

شناسه افزوده: ————— Saadi Foundation

شناسه افزوده: ————— ایران، سفارت (تاجیکستان). پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی

ردیبندی کنگره: ————— PIR۲۱۳۱/۱۳۹۷

ردیبندی دیوبین: ————— ۴۸۸/۹

شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۱۹۹۱۰۸



رئیس جمهوری ترکمنستان

راهنمایی

نیلان میلان هرشته ملتی

برگردان به خط فارسی: حسن قریبی





نشر خاموش

نام کتاب:	زبان ملت، هستی ملت
نویسنده:	امامعلی رحمن
برگردان به خط فارسی:	زیر نظر حسن قربیی
ویراستار:	مرتضی قاسمی
طرح جلد:	مجید شمس الدین
صفحه آرایی:	نشر خاموش
حروف چینی:	فیروز نبی اف
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	چاپ نقطه
چاپ / شمارگان:	اول / ۱۳۹۸ ۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	جلد نرم: ۱۳۰۰۰ تومان / جلد سخت: ۱۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۰۹-۲

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۲۰ | ۰۹۱۲۱۷۸۱۹۴۰

www.khamooshpub.ir | www.khamoush.com | @khamooshpubch

پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی سفارت جمهوری

اسلامی ایران در تاجیکستان با همکاری بنیاد سعدی

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۰۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۰۶۶۴۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشممه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۰۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۰۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توپ. خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۰۶۴۶۱۰۷

پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی در محتوا مطالب خل و تصرفی نداشته است.

فهرست

۱۱.....	پیشگفتار.....
۳۱.....	باب اول: دوره‌بندی تاریخی زبان تاجیکی.....
۳۱.....	۱. مردم آریایی و زبان آن‌ها.....
۴۷.....	۲. دوره‌های تاریخی و دوره‌بندی تاریخ زبان تاجیکی.....
۵۹.....	۳. جایگاه زبان تاجیکی در گروه‌بندی زبان‌های ایرانی.....
۸۵	باب دوم: سرگذشت تاریخی واژه «تاجیک» و زبان تاجیکی
۸۵	۱. استقلال و مسئله‌های تاجیک‌شناسی.....
۱۱۱.....	۲. مرادف‌های واژه «تاجیک».....
۱۲۰	۳. خاستگاه و میهن زبان تاجیکی.....
۱۳۸.....	۴. زمان پیدایش زبان تاجیکی.....
۱۴۵.....	۵. نام زبان ما.....
۱۶۱.....	باب سوم: زبان ما در دوره استیلای عرب و نخستین سلاله‌های ایرانی تبار.....
۱۶۱.....	۱. استیلای عرب و عاقبت‌های آن برای زبان و فرهنگ مردم ایران زمین.....
۱۸۰.....	۲. نهضت تاجیکی (دری، فارسی) در خراسان و مأوراء التهر.....
۲۰۱	۳. زبان مادری ما در عهد طاهریان.....

۴. صفاریان و احیای دولت داری ملّی.....	۲۰۷
باب چهارم: زبان نوشتاری تاجیکی: دوره آغازین.....	۲۱۱
۱. کهن‌ترین نمونه‌های خطی زبان تاجیکی.....	۲۱۱
۲. نخستین آثار خطی نظم و نثر تاجیکی.....	۲۳۱
۳. زمینه و عامل‌های تشکّل زبان ادبی.....	۲۴۴
۴. زبان علم و تشکّل اصطلاحات.....	۲۵۱
باب پنجم: دوره بالندگی و شکوفایی زبان تاجیکی	۲۶۷
۱. زبان مادری ما در عهد سامانیان.....	۲۶۷
۲. ویرگی‌های زبان تاجیکی در عهد سامانیان.....	۳۲۳
۳. زبان مادری ما در عهد غزنویان.....	۳۵۳
۴. زبان مادری ما در عهد زیاریان و یا پاوندیان.....	۳۸۰
۵. زبان مادری ما در عهد آل بویه.....	۳۸۵
باب ششم: گسترش زبان تاجیکی به صفت (به عنوان) زبان بین‌المللی	۳۹۳
۱. گسترش زبان تاجیکی به منطقه‌های دیگر جهان.....	۳۹۳
۲. زبان تاجیکی در عهد سلجوقیان.....	۳۹۷
۳. زبان مادری ما در عهد غوریان.....	۴۴۲
۴. زبان تاجیکی در عهد خوارزمشاهیان.....	۴۴۸
۵. نفوذ زبان‌های بیگانه به زبان ما.....	۴۵۷
خلاصه	۴۷۹
کتابنامه	۴۹۷
فهرست اعلام.....	۵۲۳
واژه‌نامه	۵۶۷

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

همچنان که هر شخص برای خود شناسنامه‌ای دارد که در میان جمع و جامعه شناخته می‌شود، ملت‌ها نیز برای خود شناسنامه‌ای دارند که با آن در جامعه جهانی و در جمع ملت‌های جهان شناخته می‌شوند. در شناسنامه هر ملت، جایی پیش‌بینی شده که در آن زبان رایج و رسمی آن ملت ذکر می‌شود. زبان هر ملت، از ارکان اصلی هویت بخش آن ملت است. زبان ملت، هرچه غنی تر و کهن‌تر و فاخرتر باشد هویت ملت، ریشه دارتر و معتبرتر خواهد بود. عمیق بودن ریشه زبان و ادبیات در طول تاریخ به درخت زندگی ملت، سرسبزی و بارآوری بیشتر می‌بخشد و آن را در برابر طوفان‌های سهمگین مقاوم می‌سازد. در جهان امروز سه ملت ایران و تاجیکستان و افغانستان به داشتن زبانی کهن و نیرومند و بالنده افتخار می‌کنند و آن را در میان ملت‌های دیگر، مایه سربلندی خود می‌شناسند. جای خوشوقتی است که ملت عزیز تاجیکستان که در دهه‌های اخیر استقلال خود را بازیافته است قدر و قیمت زبان مادری خود را می‌شناسد و از سرمایه بالرزشی که از نیاکان با فرهنگ‌شان به آنها رسیده به خوبی پاسداری می‌کنند. نیز جای خوشوقتی است که رئیس جمهور محترم تاجیکستان، جناب آقای امامعلی رحمان، با تألیف کتاب «زبان ملت، هستی ملت» پرچم حمایت از این زبان را به دست گرفته‌اند و مسیر ملت تاجیکستان را به سوی پایندگی نشان داده‌اند.

پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی که به نمایندگی از بنیاد سعدی جمهوری اسلامی

ایران در تاجیکستان در خدمت زبان و ادب فارسی تاجیکی است، مفتخر است که می‌تواند با همکاری سفارت جمهوری تاجیکستان در ایران این کتاب سودمند را به خط نیاکان منتشر سازد تا مردم ایران و افغانستان نیز از آن بهره‌مند شوند. ما به این حقیقت باور داریم که پایندگی و همبستگی ما در گرو نگاهبانی ما از زبان ماست و هر کوشش و تلاشی را که در نیرومندسازی و گسترش این زبان مؤثر افتد ارج می‌نهیم.

غلامعلی حداد عادل

**رئیس فرهنگستان و زبان و ادب فارسی
و بنیاد سعدی**

پیشگفتار

۹ سپتامبر سال ۱۹۹۱، در خریطة سیاسی جهان، دولت صاحب استقلالی با نام تاجیکستان ثبت شد و خلق کهن سال تاجیک پس از هزار سال محرومیت و برکناری از دولت و دولت داری و عدم اشتراک در تعیین سرنوشت خویش، دوباره به عرصه سیاسی برگشته، حق ازدست داده و پای مال شده خویش را صاحب گردید. این رویداد تاریخی نه تنها برای تاجیکان تاجیکستان، بلکه برای تمام تاجیک زبانان، مخصوصاً برای همه کسانی که صرف نظر از مکان و جایی، زیست خود را منسوب به ملت تاجیک می دانند، دستاورد بزرگ سیاسی گردید. با شرافت استقلال، زبان تاجیکی به فهرست زبان دولت های مستقل جهان داخل شد، برای شناخت ملت تاجیک، به صفت یک خلق، دارای همه علامت و نشانه های ملت تاریخی زمینه های سیاسی فراهم آمد و در آریاشناسی و یا ایران شناسی معاصر شاخه صفتاً نو تاجیک شناسی جایی رسمی و مستقل برای خود پیدا نمود.

این گردش بزرگ در سرنوشت خلق تاجیک از جهت اهمیت تاریخی و محتوای اجتماعی و سیاسی به ده ها قرن زندگی این مردم در حاشیه و پاورق سیاست دولت و درباره ای بیگانه برابر می باشد. با فرارسیدن استقلال ملت دیرین تاریخ پس از آن همه پای مال سازی های منفعت های ملی، پرچم آزادی و استقلال را در قلب آسیا، در یکی از منطقه های پر جوش و خروش سیاست جهانی برآوراخته، جایگاه شایسته خویش را در سیاست و اقتصاد و فرهنگ این حوزه عظیم تمدن زا به دست آورد. این حقیقت تاریخی

و این آرزوی دیرینه که افسانه به نظر می‌رسید، جامه عمل پوشید و در کتاب بزرگ تاریخ تاجیکان فصل نوی با نام دوران استقلال بازگردید.

چنان‌که از تاریخ سیاسی و تجربه جهانی می‌دانیم، مرحله گذرش هر دولت و کشور تابع به سوی استقلال دوره بسا دشوار و کار پر مسئولیت برای ملت و پیشوایان سیاسی آن بوده، در هر کشور ویژگی‌ها دارد. براین اساس در تاجیکستان نیز پس از اعلام استقلال مسئله و مشکلات زیاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی‌ای که خاص این مرحله می‌باشند، به میان آمدند؛ از جمله، نخستین مسئله پیش‌آمده آن بود که تاجیکستان با آن سرمایه و میراث مادی و معنوی که از دوران شوروی باقی مانده است، برای بنیاد دولت مستقل چه امکانات سیاسی و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای در اختیار دارد.

چنان‌که می‌دانیم، دولت شوروی از ابتدا طوری بنیاد گردیده بود که جمهوری‌های آن در مجموع یک پیکرواحد و یک دولت عمومی را تشکیل داده، علاوه بر محور یگانه ایدئولوژی و سیاسی، با صدھا رشتۀ اقتصادی و اجتماعی به هم‌دیگر پیوسته و وابسته بودند. ازین رو، پس از فروپاشی آن، به جزیکدو جمهوری مقتدر دیگران امکان نداشتند که به صفت یک دولت مستقل به مفهوم تام این اصطلاح زندگی کنند. بنابراین، پس از کسب استقلال نخستین سؤال این بود که چگونه باید این نیم استقلالی را به استقلال واقعی تبدیل دهیم. از جانب دیگر، تاجیکستان یکی از جمهوری‌های خود نسبتاً عقب مانده زراعتی اتحاد شوروی بود که نه صناعت مستقل و پیشرفته، نه متخصصان ملّی با تجربه در ساحه‌های علم و تکنولوژی معاصر داشت و نه قلمرو وسیع با ذخیره‌های طبیعی اقتصادساز. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تقسیمات دارایی‌های این دولت ابرقدرت جهان نیز میراث زیادی نصیب تاجیکستان نشد. هرچه بردنی بود، برد شد و هرچه ماندنی تاراج و یا به رسم معمول در آن سال‌ها زود «صاحب» پیدا می‌کرد و یا «از خود» کرده می‌شد.

در عرصه سیاست خارجی و مناسبت‌های بین‌المللی هم طبیعی است که تاجیکستان تابع سابقه تاریخی و یا تجربه عملی مستقل نداشت. علاوه بر این مشکلات و عقب ماندگی عقیدوی، جامعه را ناازام و گرفتار بحران سخت فکری کرده بود. پایه‌های ایدئولوژی حاکم که زوال آن از مرکز (مسکو) از سرچشمه آن آغاز گردیده بود، در

تاجیکستان هم به لرده درآمده، در حال سقوط بود. در افکار جمعیتی اندیشه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی با رنگ‌های مختلف و جریان‌های دینی نوبرآمد پهن می‌گردید و هر کدام می‌خواست فضای خالی‌مانده ایدئولوژی را اشغال نماید. نقاب‌ها گوناگون و هدف و سمت‌گیری‌های سیاسی از آن هم گوناگون تربومند.

تبليغ و تشویق غایه (ایده) دولت دموکراتی که از مرکز پهن می‌شد، هرچند هدف سیاسی و بيشتر جنبه تبلیغاتی داشت، باز هم در بعضی دایره‌های روشنفکران طرف‌دار پیدا کرد، ولی چون در فرهنگ سیاسی کشور سابقه تاریخی و در افکار جمعیتی آن روزها زمینه مساعد نداشت، به تدریج بازار گرم روزهای اول خود را از دست داده، خصلت عام نگرفت. دیرتر گروهی از هوداران، این مفکرۀ صادراتی را «میوه سیاسی هنوز خام و نارسیده» و در آن اوضاع بحرانی بی‌پایه و بی‌زمینه دریافت، از این موج کناره‌جویی کردند و طایفه دیگری از آن‌ها به خاطر منفعت‌های شخصی زیرتأثیر نیروهای سیاسی و اجتماعی جهان سازمان یافته ترقیار گرفته، رنگ باختند. درنتیجه این دستاورد سیاسی و اجتماعی جهان معاصر در زمین نوآباد افکار سیاسی آن روزهای کشور ما به طرز سالم، نشو و نما یافته نتوانست.

یک گروهی هم پیدا شد که از کم‌سوادی مردم استفاده برده، در مسئله‌های دینی «فتواهای» اغوانگیز و ساده‌لوحانه «صادر» می‌کردند و از این راه صاحب امتیاز و ثروت می‌شدند.

البته، عیب در تفکر دینی سنتی و یا اصول‌های دموکراتی آزموده شده نبود، بلکه عیب در آن بود که اختلافات نظری و برخوردهای فکری بدون زمینه‌سازی و آماده کردن افکار جمعیتی، حتی گاهی با زور و بدون توجه به واقعیت‌های جاری و روحیه و خواسته‌های مردم و شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور صورت می‌گرفت.

همه این مشکلات چنین پیشامدهایی بودند که ملت تاجیک در تاریخ خود تا آن روز به این شکل ندیده بود و تجربه حل آن‌ها را هم نداشت. تنها یک چیز مسلم بود که چنین مسئله‌هایی که به سرنوشت خلق و آینده دولت و استقلال کشور مربوط بودند، به زودی و به آسانی حل نخواهند شد. برای این، پیش از همه، وقت و شرایط مساعد داخلی و خارجی لازم بود و دفع آنکه چنین مسئله‌های جدی‌ای باید با احتیاط، مرحله به مرحله و

با دست شخصان صادق به وطن و ملت حل و فصل می‌گردیدند. ولی، متأسفانه، جریان رویدادهای اجتماعی و سیاسی در کشور طرزی صورت گرفت که زمینه‌های تحولات تدریجی کشور و رشد آسایشته استقلال را در چنین مرحله حساسی به‌کلی از بین برد.

فروپاشی نظام شوروی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی آن، شکست ایدئولوژی حاکم، نبودن احزاب سیاسی کارآزموده و شناخته در کشور، تصویرات غلط درباره ثروت‌های مادی و امکانات اقتصادی کشور، درک مفهوم استقلال به معنای آزادی مطلق و حتی آنارشیسم، حیرانی و سرگمی از آزادی‌های به دست آمده، نبودن تجربه دولت‌سازی و کشورداری، ظهور محل‌گرایی، غریزه انسان ابتدایی و بازمانده جامعه قومی در سیاست، مداخلات خارجی، سمت‌گیری‌های مختلف ایدئولوژی، امید بستن به این و آن دولت بیگانه، بی‌مسئولیتی و سهل‌انگاری گروه‌های سیاسی جوان در مسئله‌های حیاتی مملکت، نبودن راهبرو پیشوای اعتراض شده ملی و ده‌ها عامل و انگیزه‌های آشکار و نهان داخلی و خارجی، کشور را به جنگ داخلی کشیدند.

این همسایه‌جنگی و برادرکشی، آتش زدن خانه و خراب کردن وطن خویش که جز خودکشی نام دیگری نخواهد داشت، عاقبت‌های دهشتناک و خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی به بار آورد و روند اکشاف حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور را به ده‌ساله‌ها عقب انداخت.

مردمان آسایشته که روز تاریز بینوادر می‌شدند، از بیم جنگ ترک وطن کرده، گروه‌گروه به کشورهای دور و نزدیک پناه می‌بردند. دولت عاجز و ناتوان شده، فقر و بیچارگی و سکوت وحشتناک کشور را فرامی‌گرفت.

در چنین زمانه خون‌ریز و دوران بی‌سروسامانی، با سعی و تلاش یک گروه وکیلان عاقبت‌اندیش شورای عالی و شخصیت‌های اجتماعی وطن پرست کشور ۲۲-۱۶ نوامبر سال ۱۹۹۲ م. در قصر ارباب شهر باستانی خجند، اجلالیه شانزدهم شورای عالی جمهوری تاجیکستان برگزار گردید. در این اجلالیه رهایی‌بخش ملی که تاریخ نگاران و سیاست‌شناسان امروز و فردا بارها به نقش آن در آغاز دوره استقلال و تاریخ نوین تاجیکان مراجعت خواهند کرد، حکومت قانونی را تشکیل نمود و بار ریاست شورای عالی و صدارت حکومت نورا به عهده این جانب واگذاشت.

راهبری کردن به دولت فلچ و روبه زوال و حکومت بازیچه دست گروه‌های بی‌خبر از حال زمان و احوال جهان و یا حکومت راندن بر مملکت بیمار و بی‌ثباتی که در هرگوشة آن منصب‌تلاشی (منصب طلبی) خود را امیر و حاکم پنداشته، با جان و مال و ناموس مردم بازی می‌کرد، البته کار سهل و ساده نبود.

با درک این مسئولیت بزرگ تاریخی، حکومت رسمی به کار شروع کرد. سخن درباره سرنوشت وطن و ملت و بقا و دوام عمر آن می‌رفت. هرگونه سهل‌انگاری و کوتاه‌نظری سیاسی در این راه می‌توانست باعث سر زدن فاجعه نو گردد. مسئله راه حل نظامی نداشت. یگانه راه درست، به نظرما، راه صلح و آشتی، گذشت و سازش و عفو و بخشش جانب‌های مخالف و برگردانیدن مهاجران اجباری به وطن بود. در غیر آن حتی برای شخصان دور از سیاست و دانش عمیق تاریخی عیان بود که اگر چنین خودکشی‌ای به این بی‌باکی چند وقت دیگر در این سرزمین دوام کند، دیری نگذشته، تاجیکستان همچون دولت یگانه و مستقل از بین خواهد رفت و سرنوشت آینده فرزندان این وطن را حتی تصور کردن هم دشوار بود. خوشبختانه، با سعی و تلاش حکومت جوان و مساعدت و همکاری دوستان آزموده، ما از سخت‌ترین امتحان تاریخ نوین خویش با سربلندی و در عین زمان عاقل‌ترو با تدبیر تربه درآمده، صدها هزار مهاجران اجباری را به وطن برگردانیده، آتش جنگ را خاموش نمودیم. مخالفان و آزاده‌خاطران بهم جنگی یکدیگر را بخشیدند و پرچم صلح و صفا و یگانگی و وحدت بر فراز سرزمین آزادزادگان به جلوه درآمد.

سال‌های بعد جنگی نیز برای ما سال‌های مرکب بودند. روند دولتسازی و دولت‌داری که اکثریت جمهوری‌های سابق شوروی آن را در فضای صلح و آرامش عملی می‌کردند، در کشور ما با سبب‌های یادشده، نه تنها به تأخیر افتاد، بلکه در بعضی ساحه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی به‌کلی قطع گردیده بود. با خاتمه جنگ و تأمین وحدت ملی اکنون ما باید کوشش می‌کردیم که عقب‌ماندگی و فاصله‌های ایجادشده را کمتر نماییم و کارهای نیم‌تمام را به انجام رسانیم. راه ناپیموده و ناآشنا، امکانات اقتصادی محدود، وظیفه‌های دشوار و تأخیرناپذیر و سفر طولانی به سوی آرزوهای شیرین استقلال واقعی را در پیش داشتیم. با عزم و اراده مردم صلح‌دوست و تحمل‌پذیر خود، در اندک زمان کشور را از ورطه

نابودی و پراکندگی رهایی بخشیده، در پی آبادی خرابی‌ها و درمان دردها افتاده، خلق از سیاست رانده شده را در مسیر سیاست جهانی قرار دادیم، اقتدار اقتصادی مملکت و سطح زندگی ساکنان آن را به قدر امکانات زمان و برداشت ذخیره‌های طبیعی و انسانی کشور بلند برداشتیم، به ملل جهان دست دوستی و همکاری دراز نموده، خود را به‌حیث ملت بافرهنگ، سازنده و صلح دوست معرفی کردیم.

یکی از مسئله‌های جدی این دوره مسئله انتخاب شکل دولت داری بود. ما در پایان سده ۲۰ قرار داشتیم و صلاح و مصلحت منطقی آن بود که باید دولت زمانی و از جهت شکل و مضمون جوابگوی طلبات عصر نو ساخته شود. این اندیشه با روح زمان و خواست جامعه موافق افتاد و با اراده اکثریت مردم شکل دولت یگانه دنیوی، حقوق بنياد، دموکراتی و اجتماعی مناسب به شرایط جهان معاصر بروگزیده شد. ولی در عین زمان، دولت نو تاجیکان، بی‌شببه، می‌باشد دارای خصوصیت ملی (نه ملت‌گرایی) و به فرهنگ سیاسی، سنت‌های ملی و ارزش‌های مقدس دینی و معنوی گذشته خلق ماساچوست می‌بود، زیرا در تاریخ جهان دولت‌هایی نیک‌نام باقی مانده‌اند که اقتدار و توانایی آن‌ها برپایه ارزش‌های فرهنگی و ترقیات علم و فن ساخته شده بود و طوری که می‌بینیم، امروز هم آن‌ها را به نام «دولت‌های متمن» و یا «جهان متمن» یاد می‌کنند. چنان‌که فرهنگ و تمدن‌های بزرگ زمینه‌های معنوی اکتشاف دولت را مهیا می‌نمایند، دولت مقتدر و متمن هم برای پیشرفت و حمایه فرهنگ و تمدن خود شرایط مساعد فراهم می‌آورد.

خوب‌بختانه، خلق ما از جمله چنین مردمان فرهنگ‌زا و تمدن‌ساز دنیاً قدیم به شمار می‌رود. آفریده‌های ماذی و معنوی آن در یک منطقه وسیع جهان پهن گردیده، نه تنها مردم هم نژاد و به هم نزدیک، بلکه قوم و قبیله‌های گوناگون را در دامن خود پرورده است. بنابراین، اگر از ذخیره‌های ثروت‌های ماذی و اجتماعی و سیاسی سده‌های آخر، دارایی‌های لازمه جهان نو و شرایط معاصر برای ما کمتر باقی مانده باشد هم، ولی از جهت میراث فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و معنوی عموم‌بشاری، ما صاحب ثروت نادر و کم نظیری بودیم که در تاریخ دوستی ملت تنبیده است.

از این‌جهت، حکومت نو از اول فعالیت خویش کوشش می‌کرد که دولت جوان

تاجیکان بر اساس همین عنعنه‌های [«سنت‌ها»] تاریخی و فرهنگ جان‌بخش ملی استوار باشد.

این کار در نگاه اول سهل و ساده می‌نمود. مشکل آن بود که مردمان عادی در اثر سیاست‌های طولانی استعماری و ظلم و زور قوم‌های بیگانه حاکم به این سرزمین در بسیار مورد از تاریخ و فرهنگ گذشته خود آگاهی کامل نداشتند. تا دوره‌های نزدیک دانش تاریخی آن‌ها اصل‌آبَا نام چند شاعر و ادیب معروف و یک سلسله اشعار تحریرشده آن‌ها خلاصه می‌شد و یا به استثنای یک سلسله اثرهای اعتراف‌شده دانشمندان تاجیک، بیشتر آثار دیگر علمی دایر به تاریخ و فرهنگ ما در دایره‌های علم معاصر جهان، با دست عالمان و محققان خارجی نوشته شده‌اند که ملت قدرشناس تاجیک نام آن‌ها را به نیکی یاد می‌کند. بنابراین، لازم بود که، پیش از همه، سطح دانش تاریخی و سیاسی و فرهنگی مردم بلندتر برداشته شود. اکنون از فیض استقلالیت ما امکان پیدا کرده‌ایم که آموزش و تحقیق تاریخ و زبان و فرهنگ خود را بدون بیم «رنجش دوستان» و بی آرایش‌های دروغین که تاریخ ما اصل‌آبَا به آن‌ها نیازی ندارد، انجام دهیم.

به این مقصد، پس از فرونشاندن آتش جنگ داخلی، ما کمر به اقدامات عملی بسته، در اندک زمان جشن‌های یک سلسله شاعران و ادبیان پرجسته گذشته و معاصر، سنه‌های [«روز】 مهم تاریخی و دینی و یادبود اربابان پرجسته سیاسی و دولتی سده بیست میلادی خود را در سطح ملی و بین‌المللی تجلیل نمودیم. نظر به نقش مهم شعرو ادب در حیات اجتماعی و فرهنگی مردم تاجیک و جایگاه بلند آن در ادبیات جهانی، تصمیم گرفته شد که شاهکاری‌های نشو و نظم این ادبیات کم‌نظیر در ۵۰ جلد تهیه و برای استفاده عموم پیشکش گردند.

با فرارسیدن استقلالیت و زبان دولتی اعلام شدن زبان تاجیکی، مسئله زبان اهمیت خاصه پیدا کرد و به حدی میرم گردید که آن را می‌توان یکی از پدیده‌های مهم شعور ملی و افکار جمعیتی این سال‌ها نامید.

دلیل این گفته‌ها آن است که در تمام این دوره نو تاریخی، حتی در سخت‌ترین سال‌های جنگ داخلی، یکی از منفعت‌هایی که تمام گروه و طبقات جامعه را، صرف نظر از تمایلات و سمت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی، به هم می‌پیوست، مسئله

زبان بود. این یگانه موردی بود که حزب و حرکت‌های مختلف نسبت به آن هم‌فکر و هم‌عقیده بوده، منفعت ملّی را از آرمان‌های گروهی و هدف‌های زودگذر حزبی و ایدئولوژی خود بالاتر می‌گذاشتند. این مثال امیدبخش، به نظر ما، یکی از عامل‌هایی گردید که سپس در تأمین صلح و وحدت ملّی در تاجیکستان نقش مهم داشت. ولی همچنان که ما در ساحه‌های دیگر حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی گرفتار مشکلات بودیم، در عرصه زبان نیز دشواری و وظیفه‌های ما کمتر از آن نبودند. از جمله، زبان ما گذشته از مشکلات به‌اصطلاح «داخلی»، مستقیماً به دو زبان مقتدر جهان، روسی و انگلیسی، رویه رو شده، چنان‌که می‌بینیم، در این «پیکار» اساساً در حالت دفاع قرار دارد. اگر در چنین وضع زبان دستگیری و پشتیبانی عاقلانه پیدا نکند، محال است که از این ورطه سالم به درآمد، اصالت تاریخی خویش را همچون زبان مستقل و کارگر حفظ کند. البته، این چنین معنا ندارد که ما باید دروازه‌ها را به روی زبان‌های دیگر بندیم. این کار غیرطبیعی و هم امکان‌ناپذیر است، زیرا زبان‌ها از ابتدای پیدایش خود همیشه با هم رابطه داشته‌اند و تا جهان هست و زبان هست، این روند همچنان ادامه خواهد یافت. از این حقیقت بی‌بحث عیان است که فرضیه و یا نظریه ساختن درباره نژاد پاک و یا زبان پاک تا چه اندازه بی‌پایه است. بنابراین، صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون زبان هنگام تحقیق و تنظیم ارتباط زبان تاجیکی با زبان‌های دیگر باید این حقیقت تاریخی و معیار و اصول علم زبان‌شناسی معاصر را به نظر گرفته، ضرورت‌ها را از سهل‌انگاری‌ها جدا نمایند.

برای حل مشکلات پیش‌آمده در این جاده، به نظر ما، قبل از همه باید به تاریخ زبان خود روی آورده، از تجربه‌های آن در چنین موردها استفاده بريم؛ زیرا شک و شبهه‌ای نیست که زبان ما در طول تاریخ چنین حادثه‌ها را بسیار دیده و از سرگذرانیده است. حتی در تاریخ نو‌خویش، یعنی در قرن بیستم، نیز چنین حادثه‌ها را پس سر کرده است. مثلاً، سال‌های بیستم تا سی‌ام قرن گذشته، وقتی که مسئله زبان ادبی تاجیکی و راه‌های ساده و عامه‌فهم کردن آن در شرایط تاریخی نوبه میان آمد، عاید به این مسئله پس از مشورت و مذاکره‌های تیز و تند و جلسه‌های طولانی قرار و دستورهای دخل‌دار قبول گردید. صرف نظر از نارسايی‌ها و عامه‌گرايی‌های خاص دوران، اين قرار و تصميمات تا

پایان عمر نظام شوروی رعایت می‌شد و کار مکتب و مطبوعات و علم و دانش را تنظیم می‌کرد. مردم می‌دانست چطور باید نویسد و داوران هم می‌دانستند چگونه باید داوری کنند. علاوه بر این، زندگی‌نامه زبان ما سرشار از مثال‌های درخشان درباره محبت به وطن، احترام به زبان و فرهنگ ملی و قهرمانی و جانبازی‌ها در راه دفاع از استقلال سرزمین و دولت خویش است که امروز برای درک موقع خود در جامعه جهانی، خودشناسی و خودآگاهی و کار و خدمت صادقانه به وطن برای ما درس عبرت‌اند.

زبان در مجموع یک قسمت مهم و یا به عبارت دیگر یک بخش نگارنده تاریخ خلق ما بوده، آئینه‌ای است که در آن راه دور و دراز طی‌کرده خلق تاجیک، با همه شیب و فراز آن، انعکاس یافته است. از مطالعه آن ما درباره بسیار جنبه‌ها و مسئله‌های مهم حیات گذشتگان خویش اطلاعی به دست می‌آوریم که حتی تاریخ نگاران به آن‌ها کمتر توجه کرده‌اند. مثلاً، از روی ذخیره واژگان و اصطلاحات زبان ما می‌توانیم با باوری درباره پیشرفت و یا ضعف و سستی یگان ساخته حیات اجتماعی و اقتصادی در دوره‌های مختلف قضاوت کنیم. از جانب دیگر، زبان منبع بسیار معتمد برای آموزش تاریخ و فرهنگ و تمدن ما می‌باشد. در آن عقیده و موقع شخصی نقش مؤثری ندارد. وی تاریخ خالص، راستین و محصول دسته‌جمعی ملت و علامت خاص آن بوده، واقعیت حیات جامعه را همچنان که هست، بدون آرایش و اصلاح، انعکاس می‌کند. البته، اشخاص جدآگانه در تکمیل و افزایش ذخیره لغوی آن سهم بیشتر می‌گیرند، ولی این یگانه موردی است که «مؤلفان، بدون حق قلم» آفریده‌های خود را به زبان مادری خویش می‌بخشند. زبان هم که داور ماهر و سختگیر است، تنها کارآمدترین و برگزیده‌ترین آن‌ها را در خزینه خود جای داده، سپس در استفاده عموم قرار می‌دهد.

زبان ما با استقلال وطن ما پیوند ناگسستنی دارد؛ یعنی، وقتی که وطن ما آزاد و مستقل بوده است، زبان ما هم شکوفا و استقلال داشته است و برعکس. گذشته از این، از همان ابتدای پیدایش، زبان یکی از عوامل و انگیزه‌های اساسی جنبش‌های استقلال خواهی و وطن‌پرستی بود. برای نیاکان ما مفهوم وطن و زبان همیشه هم معنا بوده است.

تاریخ دولت‌داری آریایی نشان می‌دهد که دولت‌های باستانی ما همیشه کوشش و جهد و جدل می‌کردند که برای استوار ساختن پایه‌های دولت‌داری و به وجود آوردن و

مستحکم نمودن دولت داری ملی و وحدت و یگانگی از عنصر زبانی استفاده برد، برای رشد و ترقی و گسترش زبان مادری خویش تدبیرهای مشخص اندیشند. اگر به دوره‌های دور تاریخ زبان خود نظر کنیم می‌بینیم که گذشتگان ما برای رونق و اعتبار و اکشاف زبان خود چه فدایکاری و چه کوشش‌هایی به خرج دادند، تا زبان مادری خویش را به پایه زبان رسمی دولتی برآوردن. هخامنشیان که در تاریخ بشر فرهنگ و تمدن آن‌ها کم‌نظیر است، زبان مادری خود را در برابر زبان‌های قدرتمند و بانفوذ آن زمان (ایلامی و آشوری) به حیث زبان دولتی خود استفاده می‌بردند. آن‌ها نام خط و زبان خود را آریایی خوانده‌اند. این‌چنین، دودمان کوشانیان هم آهسته‌آهسته از استفاده زبان یونانی دست کشیده، زبان آریایی خویش را (کنیشکه هم مثل داریوش زبان نوشت‌های خود را آریایی خوانده است) زبان یگانه و رسمی دولت پهناور خود قرار داده‌اند.

صفاریان (۸۷۳-۹۹۹ م.) و سامانیان (۹۹۹-۸۹۹ م.) از زبان همچون سلاح سیاسی در مقابل عرب برای کسب استقلال استفاده کرده، بار نخست در خراسان و مأواه التهر پرچم استقلال را برافراختند و سلاله و سلطنت‌های عظیمی را از خاندان‌های نجیب محلی بنیاد نمودند. امیران وطن پرست و دانش پرور سامانی برای احیای میراث فرهنگی پیش از اسلامی خود نیز کوشش‌ها کرده، آثار تاریخی و بدیعی و دینی و اخلاقی مؤلفان خودی و بیگانه عصر خویش را از زبان عربی ترجمه کرده، حتی تلاش ورزیدند قرآن مجید را به تاجیکی (دری، فارسی) برگردانند.

در نتیجه چنین سیاست ملی‌ای نخستین آثار به زبان تاجیکی (دری، فارسی) پیدا شده، بزرگ‌ترین پیشوایان این زبان و ادبیات، ابوعبدالله رودکی، ابوالقاسم فردوسی و برجسته‌ترین عالمان عصرهای میانه چون ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا، ناصرخسرو و پیروان و شاگردان آن‌ها، معروف‌ترین آثار علمی آن دوره را به زبان مادری خویش نوشتند. و یا زمانی که شاعر رازدان و بلندفکر، حکیم فردوسی، پریشانی و زوال دولت سامانیان را حس کرد، به جمع‌آوری و حفظ حکایات، داستان‌ها و رسم و آیین گذشتگان پرداخت و بزرگ‌ترین داستان حماسی جهان، شاهنامه را آفرید.

پس از سقوط سامانیان و از دست دادن استقلال دولتی زبان تاجیکی نیز به تدریج استقلالیت خود را از دست داد. هرچند این زبان در دستگاه حاکمان نومقام زبان ادبی و

سیاسی را داشت، اما در این دربارهای بیگانه آهسته‌آهسته به زبان‌های قبیله‌های گوناگون حاکم در منطقه مخلوط شده، در بسیار مورد طراوت و زیبایی و جوش و خروش زایندگی خود را از دست داد. به قول درست بعضی دانشمندان معاصر، دیگر یعقوب لیشی نبود که گوید: «چیزی که من اندرنیابم، چرا باید گفتن؟» ولی گذشت زمان نشان داد که هیچ امیر و حاکم در هیچ دور و زمان نتوانست روح استقلال طلبی و عشق و محبت تاجیکان را نسبت به زبان مادریشان خلخله دار کند. حتی امروز بی‌مبالغه گفته می‌توانیم که جنبش آزادی‌خواهی آخر سال‌های هشتادم عصر بیستم میلادی نیز در تاجیکستان محض از طلب آزادی واستقلال زبان آغاز گردیده بود.

یکی از ویژگی‌های اصلی بسیار مهم زبان ما خاصیت بهم‌آوری و یا وحدت‌آفری آن است. این خصوصیت سپس در تشکل آن به عنوان یک زبان عمومی برای مردم ایرانی تبار نقش مؤثر بازید.

طوری اشاره کردیم، در زمان غلبه عرب در سرزمین وسیع ایران و خراسان و ورارود (عرب‌ها بعد تصرف، آن را به زبان خود ماوراء‌النهر، یعنی کشور آن سوی رود، «رود آمو»، گفتند)، مردم به لهجه‌ها و زبان‌های گوناگون محلی ایرانی گفتگو می‌کردند. تدریجاً زیرتأثیر عامل‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی یکی از شاخه‌های قوی تر و غنی‌تر آن‌ها بهجه‌ها و گویش‌های بهم‌زدیک و خویشاوند نسبتاً ضعیف‌تر را در اطراف خود متعدد کرده، برای همه آن قوم‌ها زبان رسمی گردید. بالاتر از این، این روند نه تنها لهجه و زبان‌ها، بلکه قوم‌ها هم تزاد و خویشاوند را در اطراف یک زبان عمومی، زبانی که برای هیچ کدام این قوم‌ها بیگانه نبود، جمع آورده، زمینه را برای پدید آمدن زبان ادبی توانا و تشکل ملت یگانه و واحد مهیا ساخت. صفت دیگر زبان ما توانایی و رقابت‌پذیری آن است. وقتی که زبان عربی همپای فتوحات و گسترش اسلام در یک قسمت بزرگ جهان فاتحانه قدم زده، زبان بسیار دولت‌های مقتدر دنیای قدیم، بهمانند زبان محلی اسپانیه، لهجه‌های رمانی سیتسیلیه (سیتسیل)، زبان‌های بربری ساحل‌های افریقای شمالی، زبان قبطی مصر، زبان و گویش‌های آرامی سوریه، فلسطین، عراق و غیره را از فهرست زبان‌های جهان نابود می‌کرد، مهم آن است که زبان‌های در حال تشکل و حتی بی‌خط ایرانی مردم خراسان و

ماوراءالنهر را فروپرده نتوانست. به عبارت دیگر، در میان ملت‌های زیاد مطیع عرب، ما یگانه مردمی بودیم که زبان خود را حفظ کرده، از استقلال ادبی محروم نمانده‌ایم. ولی در عین زمان، استفاده وسیع زبان عربی باعث پدید آمدن یک عنعنۀ نوزبانی گردید. تا آن دوره بیشتر اهالی خراسان و ماوراءالنهر به گویش‌ها و زبان‌های خویشاوند و یا به هم نزدیک گفتگو کرده، به‌حال، همدیگر را می‌فهمیدند. اما با آمدن زبان عربی این آرامش زبانی برهم خورد. به این سرزمین‌ها زبان ییگانه‌ای آمد که نسبت به زبان‌های محلی که به سبب‌های بیشتر سیاسی هیچ‌کدام آن‌ها هنوز به سطح زبان عمومی نرسیده بود، زبان قوی‌تر و از نظر رسمیات زبان سیاست و دین و آیین نوبود. گروهی از روی سیاست و تجارت، تعداد زیاد خادمان و مأموران دفتر و دیوان خلافت برای دریافت معاش و عنده‌ای هم برای دانش‌اندوزی و غیره زبان عربی را در برابر زبان مادری خویش از بر می‌کردند. درنتیجه یک حالت دوزبانی در جامعه، مخصوصاً در شهرهای کلان پیدا شد. با وجود این همه، برای عامة وسیع مردمان خراسان و ماوراءالنهر و دیگر مناطق ایران که دین مبین اسلام را نسبتاً به‌آسانی قبول کرده بودند، زبان عربی زبان ییگانه باقی ماند و هرگز به‌حیث زبان عمومی پذیرفته نشد. بر عکس، زبان‌های خرد و بزرگ پراکنده در میان مردمان ایرانی تبار این منطقه نه تنها به زبان عربی مقاومت کردند، بلکه دیری نگذشته به یکی از شاخاب‌های قوی‌تر خویشاوند خود پیوسته و یا در آن حل و هضم شده، زانیده‌رود پُرموازیدی را به نام زبان شیوای «تاجیکی (دری، فارسی)» تشکیل نمودند که تا امروز با همان جوش و خروش روان است.

سپس در طول صد ساله‌های مِن‌بعدَ نه چندان مساعد و گاهی نهایت فاجعه‌بار، صاحبان این زبان یکی از غنی‌ترین ادبیات، شیواترین شعرها و طولانی‌ترین حماسه ملی جهان را آفریده‌اند. از جهت مقدار، رنگارنگی موضوع، وسعت اندیشه، مطالب حکیمانه و غیره نیز آن در دنیا کم نظیر است.

همچنین باید گفت که نفوذ و توانایی این زبان به حدی بود که نه تنها در حوزه علم و فرهنگ، بلکه در سیاست و دولت داری نیز هیچ زبان دیگر با وی رقابت کرده نتوانست و قوم و ملت‌های مختلفی که عصرها در این سرزمین حکمرانی کردند، آن را نه تنها همچون زبان علم و فرهنگ، بلکه به‌حیث زبان سیاست و دولت و دربارهای خود

پذیرفتند.

گذشته از این، مردم شکست خورده، ولی تسلیم نشده مانه تنها زبان خود را حفظ کرد، بلکه صد سال از غلبه عرب نگذشته، جنبش ضد خلافت و استقلال خواهی، مشهور به شعوبیه را (میانه‌های عصر ۸ م.) پی‌ریزی کرده، مقابل ظلم و فشار معنوی عرب بر عجم برخاستند. سازمان دهنگان و پیشوایان این جنبش مانند ابن‌مقفع (۷۲۲-۷۵۹ م.)، لاحقی (وف. در حدود ۸۱۵ م.)، بقیار ابن برد (۷۱۴-۷۸۴ م.)، ابونواس (۸۱۴-۷۵۷ م.) و دیگران ایرانی تبار بودند. مثلاً، نام اصلی ابن‌مقفع روزیه پسر دادویه بود که پس از قبول اسلام نام عبدالله را گرفت و در تاریخ با تخلص ابن‌مقفع معروف شد. بشار ابن برد، شاعر نابینا، از اهل تخارستان و ابونواس از میان طبقه فقیر برخاسته، مادرش ایرانی تبار بود.

شاعران بعدی این حلقه نیز در موضوع‌های شعوبی، چون ستایش عجم و عظمت و شکوه پیش از اسلامی آن، اشعار فراوانی به زبان عربی سروده، گاه زیرتأثیر احساسات و غرور در نکوهش عرب حتی اغراق هم می‌کردند. آن‌ها اشعار عربی سروده‌اند که رنگ‌بیوی خاص ایرانی داشت و دانشمندان آن را حتی ادبیات خلق‌های ایرانی تبار به زبان عربی نامیدند. ظاهراً این جنبش رهایی بخش ملی بود که در لباس ادبی و فرهنگی آغاز گردیده، سپس به جنبش وسیع استقلال خواهی در خراسان و ماوراء‌النهر عصرهای من بعده تبدیل شد.

سرانجام زندگی این وطن‌پرستان بسیار دهشت‌آور است. لاحقی به کفر متهم شد، اسماعیل ابن یسار را برای شعرهایش با فرمان خلیفه اموی، هشام، در حوض خلیفه انداخته، سپس نیم جان به حجاز بدرقه (تبعید) کردند و ابن‌مقفع را اول دست و پا بریده در آتش انداختند و سپس خودش را در همان آتش سوختند و مانند این. طوری [که] می‌بینیم، این بزرگ‌مردان به قیمت جان، سنت‌های ملی و تاریخی ملت بافرهنگ، ولی در آن روزگار سرافکنده خود را به صورت نو و به زبان بین‌المللی وقت (زبان عربی) ادامه دادند.

یکی از مسئله‌های دیگر جالب برای خوانندگان ما مسئله سهم تاجیکان خراسان و ماوراء‌النهر در زنده نگاه داشتن و پرورش این زبان است. هرچند در میان زبان‌شناسان عاید به مکان و زمان پیدایش زبان ما عقیده‌ها مختلف‌اند، ولی دانشمندان با اتفاق نظر

خاستگاه این زبان را خراسان و ماوراءالنهر و مکان نشوونما و بالندگی و گسترش آن را کرانه‌های جیحون و سیحون می‌شمارند. البته، این چنین معنا ندارد که ساکنان این مرزبوم در این میراث گران‌بها حق بیشتر دارند. این گنجینه نادر تقسیم‌ناپذیر و برق ثروت ملی همهٔ خلچهایی است که آن را پرورده، تشکل و تکامل دادند و در طول تاریخ پرحوادث، آن را ایمن و پایدار نگاه داشته امروز هم با آن گفتگومی‌کنند.

سیاست‌های عصرهای آخر، هرچند قلمرو پهناور انتشار این زبان را تقسیم کرده، میان هم‌زبانان جدایی انداختند و یا ممانعت و محدودیت‌هایی در راه تکامل زبان ایجاد کردند، ولی آن را نابود و یا دگرگون ساخته نتوانستند. در گذشته‌های دورتر نیز اتفاق افتاده بود که مردمان هم‌نژاد و هم‌زبان مقیم این سرزمین بزرگ فرهنگی با دلایل بیشتر نظامی و سیاسی و حتی با دامن زدن عامل مذهبی در هیئت دولت‌های گوناگون، با مرزهای جغرافی و سیاسی مستقل زندگی کنند. ولی این منسوبیت و تعلقات سیاسی و جغرافی تغییرات و یا تبدلات جدی در ساختار زبان و یا دستور آن به وجود نیاورد. محض همین پیوند تاریخی، استواری ریشه‌های فرهنگی و یگانگی زبان و دین و معنویات این مردمان است که امروز هم سه کشور این حوزه تاریخی، تاجیکستان، ایران و افغانستان (یکی از دو زبان رسمی) این زبان را با نام‌های تاجیکی، فارسی، دری زبان دولتی خود قرار داده، میلیون‌ها نفر دیگر در کشورهای منطقه آن را زبان مادری خود می‌دانند.

در زمان شوروی، بی‌شک، کارهای زیادی در ساحة مکتب و معارف و «نوسازی» زبان انجام داده شد. زبان از پیچیده‌گویی و سجع‌بافی منشیانه که میراث عصرهای آخر بود رهایی یافت. اصول‌های نو و زمانی تحقیق در ساحة زبان جاری گردید، یک زمرة محققان و متخصصان در این رشته تربیه یافته، زمینه‌های بنیاد علم زبان‌شناسی معاصر تاجیک گذاشته شد، ولی هم‌زمان به خاطر «دموکراتی کُنانی» زبان تاجیکی بسیار واژگان اصیل و ناب خود را از دست داد. به جای آن‌ها کلمه و اصطلاحات به مورد و بی‌مورد از زبان‌های گوناگون و یا کلمه‌های ناشفته و خودساخته، لغت‌های عامیانه، قالب‌های کلمه‌سازی و عباره‌آرایی بیگانه و سبک و اسلوب‌های تقلیدی به زبان ما وارد گردید.

همه می‌دانیم که بررسی مسئله‌های علمی و یا جستجوها در تاریخ زبان و امثال آن کار دائمی و معمولی دانشمندان است. ولی این مسئله‌ها باید در دایره‌های علمی حل

شده، باعث جدایی و یا دوری مردم هم زبان نگردد. تاریخ ما چنین مثال‌ها را بسیار دیده است.

برای نسل امروز ما شاید تفاوت چندانی نداشته باشد که زبان فارسی، دری یا تاجیکی هزار یا دو هزار سال پیش از کدام منطقه برخاسته و یا مردم کدام ناحیه به این زبان پیش‌تر سخن گفته است. به نظر ما مهم آن است که آن‌ها از یک حوزه یگانه برخاسته، گرمی و سردی تاریخ را با هم دیده، یک فرهنگ و زبان مشترک را در چنین سرزمین پهناور با هم آفریده‌اند. اکنون در این زمان جهانی‌شون باید بکوشیم تا هم‌بستگی و رابطه‌های اقتصادی و سیاسی خود را قوی تر گردانیده، بنا به رسم دیرین، با یاری هم‌دیگر استقلال فرهنگی و زبانی خود را حفظ کرده، رکن‌های پایداری ملت و کشور را تحکیم بخشیم و آن را استوار و پایدار نماییم.

اگر به تاریخ زبان‌های جهان از ابتدای پیدایش تا امروز نگریم، می‌بینیم که زبان هر ملت در همه دوره‌های تاریخ در سطح ترقیات تفکر و اندیشه صاحبان آن قرار داشته، درجه پیشرفت مادی و معنوی آن را انعکاس می‌کند. به عباره دیگر، ملت هر قدر پیشرفت و سازنده‌تر باشد، زبان آن هم به همان اندازه توانا و زینده و پاینده است. از این‌که دیالیکتیکه ترقیات و انکشاف جامعه بر پایه نوجویی و نوآوری استوار است، بنابراین بازیافت‌ها و دستاوردهای نومادی و معنوی خلق‌های نسبتاً پیشرفت‌ه دیریا زود در بین ملت‌های دیگر، پیش از همه، همسایگان، یا به صورت «صلح‌آمیز» و یا از طریق نفوذ سیاسی و اقتصادی پهن می‌گردد. درنتیجه زبان این ملت‌ها نیز مزهای سیاسی و جغرافی را شکسته، کشورها و گاه سرزمین‌ها را «تسخیر» می‌کند و به اصطلاح امروزه زبان بین‌المللی می‌شود.

نمونه چنین جهان‌پیمایی را در گذشته ما در مثال زبان عربی عصرهای ۹-۸ م. که برای بسیار خلق و ملت‌های تابع خلافت نقش زبان رسمی و فرهنگی را اجرا می‌کرد، مشاهده می‌کنیم. اما با تشکیل دولت و حکومت‌های نسبتاً مستقل از خاندان‌های محلی در خراسان و ماوراء‌النهر و ایران حکومت زبان عربی در این قلمرو بزرگ به تدریج رو به زوال نهاد. رستاخیز ادبی و فرهنگی که سپس در این سرزمین‌ها بعد عصر ۹ م. آغاز گردید، «شاهنشاهی نوزبانی» را بنیاد نهاد که شکوه و عظمت آن شش قرن ادامه یافت و آن را می‌توان در از عمرترين

«شاهنشاهی» در تاریخ دوران نوزبان‌های این منطقه نامید.

بعدتر نفوذ زبان مادری ما از حوزه‌های خراسان و ماوراءالنهر و ایران فراتر رفته، به قفقاز و آسیای خرد، نیم جزیره هندوستان و عراق دامن پهن کرد و صدها سال در این حوزه بزرگ جهان نقش زبان بین‌المللی را به عهده گرفت.

با تکمیل ساختار دستوری و افزایش ذخیره لغوی نفوذ اجتماعی و فرهنگی این زبان و دایرۀ کاربرد آن نیز در این سرزمین‌ها گسترش پیدا کرد و به مانند زبان عربی عصرهای ۸-۹ م. که پیش‌تر به آن اشاره نمودیم، نمایندگان مردمان گوناگون نژاد و گوناگون زبان این قلمرو وسیع جغرافی آثار ادبی و فرهنگی خود را به این زبان تألیف نموده، خدمت بزرگی برای فرهنگ و ادب ما انجام دادند. ولی نباید فراموش کرد که دانستن و یا آموختن این زبان به هیچ قوم دیگر تحمیل نشده بود، بلکه نقش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زبان تاجیکی در یک حوزه عظیم جغرافی قوم و قبیله‌های دیگر را وادار ساخته بود که آن را آموزنده، به کار گیرنده، تا به وسیله آن با همسایگان گوناگون تبار خود معاشرت و معاملات اجتماعی و اقتصادی برقرار نمایند. شاید از روی همین ضرورت بود که بخشی از فرهنگ‌نامه‌های زبان ما را نمایندگان قوم‌های دیگر ساختند، تا هم نژادان و هم ملتان آن‌ها این زبان را خوب‌تر فراگیرند. برای تصدیق این گفته مثال‌های زیاد در اختیار داریم.

در آخرهای عصر ۱۰ م. نخستین ادبیان فارسی‌گو از قوم‌های ترک زبان آسیای میانه پیدا می‌شوند و چندی پس (سده‌های ۱۴-۱۱ م.) علاوه به خراسان و ماوراءالنهر در آذربایجان، آسیای صغیر (ترکیه حاضر) مکتب‌های ادبی مشهوری به این زبان پدید می‌آیند. از عصرهای ۱۳-۱۱ م. شروع کرده «سفر هند» این زبان آغاز گردید که تقریباً شش عصر طول می‌کشد. طی این شش صد سال «جهان‌گشایی صلح‌آمیز» در یک قلمرو وسیع دنیا، به زبان تاجیکی ادبیات کم‌نظیری به وجود می‌آید که مؤلفان آن از منطقه‌های مختلف و از میان ساکنان گوناگون تبار این حوزه بزرگ فرهنگی برخاستند. هرچند تعداد زیاد مؤلفان این ادبیات ریشه‌های ماوراءالنهری و ایرانی دارند، ولی سهم نمایندگان قوم و قبیله‌های دیگر همسایه نیز در آفرینش این گنج شایگان کم نیست.

اما یک مطلب مهم را باید خاطرنشان کرد که با وجود بسیار عمومیت‌ها، جریان انتشار زبان تاجیکی از نفوذ زبان عربی تفاوت‌های جدی داشت. فرق اول در آن است که

زبان عربی در نتیجه جنگ و لشکرکشی‌ها در کشورهای دیگر پهن شده، پرچم آیین نو، دین اسلام، عامل اساسی پیشرفت این زبان در کشورهای غیرعرب بوده است. حال آنکه عامل نظامی در «کشورگشایی» زبان ما تقریباً هیچ اثر نداشت و این روند جنبه فرهنگی داشته، اساساً به طور صلح‌آمیز صورت گرفته است. فرق دوم آن است که زبان تاجیکی، برخلاف زبان عربی، باعث نابودی هیچ زبانی نشده است. بر عکس، در بسیار مورد برای ترقی و تکامل زبان‌های همسایه مساعدت نموده، برای آن‌ها نمونه تقلید و پیروی و مخزن لغات بوده و بعد به سرحد بلوغ رسیدن نیز همیشه با آن‌ها معاملات و دادوگرفت طبیعی زبانی را ادامه داده است.

از این نمونه‌ها پیداست که زبان تاجیکی با آن امتیاز و امکاناتی که اندک آن‌ها را در بالا یاد کردیم، امروز هم توانایی آن را دارد که بسیار مفهوم‌های نو اجتماعی و سیاسی و لغت و اصطلاحات علمی و فنی زمان معاصر را بیان کند.

ولی در فرخنده روزگاری که ساختار و شیوه زندگی ما به‌کلی دگرگون شده، تاجیکستان مستقل و صاحب اختیار به سوی استقلال فرهنگی راه می‌پیماید، لازم است که زبان خود را نیز به درجه یک زبان جویا و انعطاف‌پذیر و زاینده و تحمل‌پذیر معاصر تکمیل و تقویت بخشیم، تا این‌همه تحولات و دگرگونی‌های بنیادی سال‌های آخر جامعه ما را انعکاس کرده، با کاروان تیزرو فرهنگ و تمدن جهانی همراه و هم‌سفر باشد. برای این به تکرار خاطرنشان می‌کنیم که ما باید به تاریخ زبان خود روی آورده، روزگار جوانی، دوران نشو و نما، عوامل زاینده‌گی کم‌نظیر و گسترش و بالندگی و البته سبب‌های شکست و ضعف آن را از ابتدای امروز عمیق‌تر آموخته، زیباترین و کارآمدترین عنصرهای مورد نیاز دوران خود را پیدا نماییم، از تجربه هم‌زبانان، آنچه به طبیعت زبان ما سازگار است، بهره برداریم، قالب‌ها و عنصرهای سنتی واژه‌سازی را با استفاده از آثار گذشته خویش فعال سازیم، بار نفوذ زبان‌های بیگانه را، البته هر آنچه تحمیلی است، از دوش براندازیم.

باید گفت که در تطبیق این سیاست زبانی دانشمندان کشور فعالانه سهم گرفته، دایر به بسیار مسئله‌های مهم زبان تاجیکی آثار شایسته‌ای آفریده‌اند. نگارنده این سطرها نیز بعضی ملاحظات و اندیشه‌های خود را درباره تاجیکان، زبان و تاریخ فرهنگ و تمدن آن‌ها در کتاب‌های تاجیکان در آینه تاریخ (در چار کتاب)، نگاهی به تاریخ و تمدن

آریایی‌ها و شناخت تمدن آریایی بیان نموده بودم.

با وجود چنین توجه به این مسئله تاکنون در زبان‌شناسی ما کتاب جامع و اثر مستقلی درباره تاریخ زبان تاجیکی وجود ندارد، تا خوانندگان عادی از آن اطلاعات لازمه تاریخی و پاسخ به سوالات خویش را درمورد سرگذشت زبان مادری خویش پیدا نمایند. کتاب و رساله‌های شایان قدر وابوه مقالاتی که در این زمینه نوشته شده‌اند جنبهٔ خاص علمی داشته، اساساً در میان متخصصان و دایره‌های علمی معمول و مشهور می‌باشند. نظر به نقش سیاسی و اجتماعی زبان در ساختمان دولت صاحب استقلال تاجیکستان ما در تمام ملاقات و معروضه‌های خویش، صرف نظر از موضوع مورد بحث، درباره رشد و اکتشاف زبان دولتی و راه‌های در عمل تطبیق نمودن اقدامات حکومت جمهوری در این عرصه به تفصیل سخن گفته‌ایم. علاوه بر این، هنگام آمادگی به سخنرانی‌ها و مخصوصاً در جریان تأییف کتاب‌های نامبرده بسیار منابع اصلی و آثار دانشمندان داخلی و خارجی درباره زبان تاجیکی (فارسی، دری) مورد مطالعه قرار گرفت. با گذشت سال‌ها مواد فراوانی در این موضوع گردآوری شده است که بسیار پهلوها و جنبه‌های تاریخ زبان ما را فرامی‌گیرند. موجودیت چنین مواد ارزشمند و نبودن کتاب مخصوص و مستقل در زبان‌شناسی تاجیک دایر به این موضوع و البته احترام و علاقهٔ شخصی مؤلف این سطراها به زبان مادری خویش ما را به خلاصه‌ای آورد که این اطلاعات تاریخی و بعضی اندیشه و ملاحظات خود را که حاصل مطالعه و بررسی مواد و منابع مذکور می‌باشند، در شکل کتاب جامع همخوان به هم‌وطنان عزیز پیشکش نماییم.

در خاتمه ذکر چند نکته را لازم می‌دانیم:

۱. اصطلاح زبان تاجیکی در این کتاب به معنا و مفهوم علمی و سیاسی امروزی آن، یعنی زبان دولتی یک کشور مستقل جهان، جمهوری تاجیکستان، استفاده شده است. ولی در متن هنگام رجوع به دوره‌های گذشته همچنین نام تاریخی و رسمی آن را در آن روزگاران، فارسی، دری یا فارسی دری به کار بردۀ ایم که هم‌رديف زبان تاجیکی می‌باشند.
۲. کتاب جنبهٔ معرفتی داشته، به مقصد آگاهی بیشتر هم‌وطنان عزیزان از تاریخ زبان

مادری خویش، با سبک علمی و عاموی قابل فهم طبقات مختلف جامعه نوشته شده است، به امید آنکه زبان‌شناسان ما در تکمیل این کتاب بکوشند و سرنوشت آموزنده زبان ما را در عصر جوانی و اوان بلوغ به طور علمی خوب ترویژن تربه علاقه‌مندان معرفی نمایند.

۳. کتاب حاضر در اساس سرچشمه‌های معلوم و دسترس، اخبار و اسناد در معاملات علمی مشهور و اندیشه‌های در میان دانشمندان رایج تهیه گردیده است. از میان مقاله‌ها و آثار علمی در این موضوع اگر منبع و نام مؤلف صاحب‌نظری در این کتاب ذکر نشده باشد، بی‌شک امر تصادف بوده، یا به آثارشان دسترسی پیدا نکردیم و یا نظریاتشان را به قول مشهور پذیرفته‌ایم. در آخر از تمام دانشمندان ارجمندی که از آثارشان در تألیف این کتاب فراوان استفاده شد، به خاطر قدردانی از سهم و خدمت آن‌ها در تحقیق و تبلیغ زبان تاجیکی و فرهنگ ملت تاجیک اظهار سپاس می‌نماییم.

۴. هدف اساسی ما آن است که خوانندگان، مخصوصاً نسل جوان ما، آگاه باشند که نیاکان آن‌ها، صرف نظر از ناملایمتی و نامهربانی‌های تاریخ، تا چه حد در حفظ وطن و مقدسات ملی، مخصوصاً زبان مادری خویش کوشش به خرج داده، برای ما زبان توانایی را یکجا با چنین آثار ارزشمند ادبی و تاریخی به میراث گذاشته‌اند. اکنون وظيفة وارثان این زبان آن است که این کاخ محتشم را از گزند باد و باران زمان جهانی شوی نگه داشته، تا جای توان آن را با غناوت بیشتر به نسل‌های آینده به میراث گذارند.